



## دوران کودکی و شکل گیری الگوی رفتاری / نخستین گام ناسازگاری فرد با اجتماع

هر چیزی که در دوران کودکی بر ذهن کودک اثر می گذارد، خواه ناخواه در رفتارهایش نیز عینیت گرفته و به عنوان بازخورد باورها و رفتارهای فرد در سازگاری یافتن با اجتماع به شمار می رود.

خبرگزاری مهر- هر چیزی که در دوران کودکی بر ذهن کودک اثر می گذارد، خواه ناخواه در رفتارهایش نیز عینیت گرفته و به عنوان بازخورد باورها و رفتارهای فرد در سازگاری یافتن با اجتماع به شمار می رود.

هیچ کس نمی تواند ادعا کند که کودک از زمان طفولیت و بدو تولد اجتماعی یا ضد اجتماعی می باشد و بدان صورت به دنیا می آید. لذا حالات پذیرش شرایط اجتماعی و سازگاری یافتن با آن و قبول برابری زیستن در سالهای بعد از تولد یا با نشأت گرفتن از برخی نیازها و خواسته های فطری و یا لزوما اکتسابی در زندگی شکل یافته و توسعه می یابد.

زندگی اجتماعی به صورت فطری چیزی است که در میان برخی از حیوانات و حتی حشرات نیز دیده می شود. این نوع زیست در واقع ناشی از خصوصیات ارگانیکی نیازهای مشترک و شرایط عینی متصور بر هر کدام از اعضای حشرات یا جانوران بوده و همین شرایط در زندگی انسانی نیز صدق می کند. اما تنها تفاوت زندگی اجتماعی انسان با دیگر موجودات در این است که انسان با تکیه بر عقل و منطق و داشتن قدرت تمیز و زبان گویا می تواند علاوه بر درک نیازهای فطری برای اجتماعی شدن به برخی نیازهای اکتسابی خود نیز متوجه گردیده و بر اساس همین نیازها تعاریف لازم را از زندگی اجتماعی داشته و یا گروه هایی را برای رفع نیازهای خود و همسوی دیگران را تشکیل دهد و یا این که خود تابع گروه و جامعه ای گردد که بتواند همان نیازها را در آن گروه و اجتماع تامین نماید.

اگر به رفتار اولیه انسان توجه داشته باشیم نخستین نیاز اکتسابی و غیر فطری انسان را در کودکی مشاهده می کنیم. به طوری که کودک در نخستین دوره از شناخت اطراف و محیط خود موفق به تشخیص و تمیز اشیاء در زندگی و محیط اطراف خود می شود و این نخستین حالات اجتماعی شدن او به شمار می رود. با شناخت پدیده ها و در آغاز ماه سوم تولد خود شروع به درک و شناخت انسانها و اجسام در اطراف خود شده و نسبت به رنگ و بوی آنها و رفتارهایشان واکنش نشان می دهد.

شاید به نظر بعید برسد ولی همین دوره نخستین مرحله حساس و در عین حال شکل دهنده سازگاری انسان با اجتماع به حساب می آید. کودک در این مرحله است که یاد می گیرد چگونه از برخوردها تاثیر گرفته و بازخورد رفتارهای دیگران را انتقال دهد. در حقیقت در چنین مرحله ای است که کودک تجربیات لازم در اجتماعی شدن و شناخت وظایف خود اخذ می نماید. امکانات و شرایطی که برای کودک مهیا می شود، می تواند در درک وسیع و تقویت تجربیاتش مفید واقع شود.

به طوری که کودک بعد از مدتی که پا به سن فراگیری و درک مسائل می کند و دوره قبل از دبستان را سپری می نماید با دیدن رفتارهای والدین، برادران و خواهران، اقوام و آشنایان، رنگ خانه، رنگ و شکل اسباب بازیها، نوع آنها، شغل پدر یا مادر، علاقه مندی آنان به چیزهای خاص و یا حتی تفریحات و گردشها و ... می تواند ذهنیت ادراکی و تبدیل آن به عملکردهای رفتاری را در آینده مشخص نماید. یعنی در واقع هر چیزی که در دوران کودکی بر ذهن کودک اثر می گذارد، خواه ناخواه در رفتارهایش نیز عینیت گرفته و به عنوان بازخورد باورها و رفتارهای فرد در سازگاری یافتن با اجتماع به شمار می رود. همین رفتارهاست که نقاط اشتراک یا افتراق رفتاری و پنداری را میان انسان با سایر ایجاد نماید.

اگر در جامعه ای ارزشها و هنجارهای پدید آمده از رفتارها، گفتارها، باورها، خلیات و ... والدین و بزرگترها در کودکان اثر بگذارد و به عنوان ارزش تعریف شده برایشان شکل بگیرد آن زمان همین ارزشها به عنوان قانون اجتماعی در زندگی فرد انسانها ظاهر می شود.

توسعه اجتماعی از نظر روابط، کنشها و واکنشها در سایه همین قوانین است که از حالت انحصاری خارج شده و صورت اهمیت به خود می گیرد و هر فرد با درک آنها، شکل دادن به آنها، سازگاری یافتن و یا واکنش دادن به آنها، ارزش نهادن و یا مقایسه و تمایز قائل شدن به موارد مختلف در آنها می تواند شکل توسعه یافته سازگاری با اجتماع را آشکار سازد

"هولینگ شید" سه اصل اولیه را در اجتماعی شدن و اجتماع پذیر شدن هر فرد به شرح زیر اعلام می دارد:

1- فرد رفتارهای اجتماعی را در ایجاد رابطه و تاثیر پذیری از دیگران در اجتماع یاد می گیرد.

2- فرهنگی که فرد در آن به دنیا آمده و بزرگ می شود، مشخص می نماید که فرد چه باید فرا بگیرد و چه عملی را بایستی از خود نشان دهد.

3- تکامل فراگیری و آموزش پذیری فرد در جامعه زمانی محقق می گردد که فرد بتواند به طور موثر در اجتماعی شدن و نقش پذیرفتن در گروه ایفای نقش نماید.

البته باید توجه داشت که اجتماعی شدن علاوه از موارد ذکر شده به ماهیت درونی و ساختار انسانها نیز بستگی دارد. به طوری که همگان شاهد شده اند، برخی افراد در جامعه پیدا می شوند که رفتارهایشان علیرغم وجود ارزشها و هنجارهای تعریف شده مغایر با آنها بوده و رفتارهایی از خود بروز می دهند که ناشی از رسوبات فکری و اعتقادی آنان و زاینده ساختار وجودیشان می باشد. به عبارتی روشنتر بافت و ساختار جسمانی فرد نیز می تواند تعاریفی از نیازهای فردی را برایش مفهوم سازد که همین مفاهیم در آینده برایش به عنوان ارزش فردی جلوه کند و هر چیزی که در مغایرت با آن ارزش ظاهر شود، برای فرد معنا ضد ارزش را داشته باشد. در این حالت نخستین گام ناسازگاری فرد با اجتماع و اجتماعی شدن و قوانین آن برداشته می شود.

نوعی از افراد هستند که از نظر اجتماعی باید آنها را نابینا دانست؛ این گروه افراد در واقع انسان هایی هستند که تنها به اهمیت و ارزش خود غافل می باشند، نسبت به ارزشها و هنجارهای جامعه نیز اهمیتی قائل نمی گردند و تنها به خودشان می اندیشند و نفع طلب هستند.

همچنین افراد دیگری هستند که از نظر اجتماعی بسیار پاییند به اصول می باشند؛ گروه متشکل از این نوع افراد در واقع انسان هایی هستند که در معرض تهاجم و تاثیرات سوء گروه نخست قرار می گیرند و نسبت به رفتار و افکار گروه یاد شده واکنش نشان می دهند و با حساسیت آنها را تعقیب می نمایند.